

The Future of Islamic Social Sciences in Iran

A Trend Analysis

Sayed Mohammad Taghi Movahhed Abtahi*

Abstract

According to the Iranian Islamic model of progress, Iran should become a leading country in the production of Islamic social sciences in the international community by 1444/2065. In the past, there have been many discussions about the meaning, possibility, necessity and how to achieve Islamic social sciences, and many centers have been established to achieve this goal. Despite this, so far no research has been done regarding the future of this idea. But is it possible for Iran to take the lead in the production of Islamic social sciences until 1444/2065? In the article, after criticizing two predictions related to the futurelessness of Islamic social sciences, using the trend analysis method, it is shown that Islamic humanities is a growing idea; However, if this process continues according to the trend of the past four decades, it will not be possible to reach the horizon specified in the Iranian Islamic Model of Progress document in 1444/2065. At the end, by using the opinion of experts in this field, some factors that can be effective in speeding up this process have been introduced.

Keywords: Iranian Islamic Model Document of Progress, Islamic Social Sciences, Future Study, Trend Analysis, Influence on the Trend.

* Assistant Professor of the Institute of Humanities and Cultural Studies, smtmabtahi@gmail.com

Date received: 2023/04/14, Date of acceptance: 2023/08/24



آینده علوم انسانی اسلامی در ایران

تحقیقی مبتنی بر تحلیل روند

سید محمدتقی موحد ابطیحی*

چکیده

در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت آمده است که تا سال ۱۴۴۴ ایران به کشور پیش‌تاز در تولید علوم انسانی اسلامی تبدیل خواهد شد. در دهه‌های گذشته بحث‌های گسترده‌ای در ارتباط با معنا، امکان، ضرورت، و چگونگی دستیابی به علوم انسانی اسلامی انجام گرفته و مراکز متعدد فرهنگی، آموزشی، پژوهشی، و سیاست‌گذاری تأسیس شده‌اند تا این هدف را محقق سازند. با وجود این، تاکنون تحقیقی درباره آینده این ایده به‌انجام نرسیده است. پرسش محوری این مقاله آن است که آیا پیش‌تازی ایران در تولید علوم انسانی اسلامی تا سال ۱۴۴۴ ممکن است؟ به همین منظور، پس از نقد پیش‌بینی‌های بی‌آینده‌بودن ایده علوم انسانی اسلامی به دو شیوه پیشینی و مستقل از شواهد تاریخی و پسینی و مبتنی بر شواهد تاریخی، با بهره‌گیری از روش تحلیل روند، نشان داده می‌شود که ایده علوم انسانی اسلامی ایده‌ای رو به رشد و در نتیجه آینده‌دار است، هرچند اگر این فرایند مطابق با روند دهه‌های گذشته پیش برود، دستیابی به افق تصریح‌شده در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت در سال ۱۴۴۴ دور از انتظار است. در پایان با بهره‌گیری از نظر نخبگان این حوزه برخی از عواملی که می‌توانند در سرعت‌بخشیدن به این روند تأثیرگذار باشند، معرفی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، علوم انسانی اسلامی، آینده‌پژوهی، تحلیل روند، تأثیر در روند.

* استادیار روش‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، smtmabtahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲



۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، سرآغاز دوره‌ای جدید در عصر حاضر بود که می‌خواست عرصه‌های مختلف زندگی را بر مبنای آموزه‌های اسلامی هدایت کند. بی‌شک یکی از مهم‌ترین عرصه‌های زندگی که در بخش‌های مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد، نهاد علم و فرایند علم‌ورزی است. در میان شاخه‌های مختلف علوم، بیش‌ترین تأثیرگذاری را در عرصه فرهنگی و اجتماعی، علوم انسانی بر عهده دارند و بر همین اساس از همان آغاز انقلاب ایده‌بازنگری و بازسازی علوم انسانی بر مبنای آموزه‌های اسلامی و تلاش برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی در دستورکار قرار گرفت و در این جهت، مراکز متعدد فرهنگی، آموزشی، پژوهشی، برنامه‌ریزی، و سیاست‌گذاری تأسیس شدند که هر کدام طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها را در دستورکار خود داشتند.

در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی از تداوم رویکرد پوزیتیویستی به علم و عدم شکل‌گیری علم دینی در ایران» به این پرسش پرداخته شد که با وجود اقداماتی که در طول چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در زمینه تحول علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی انجام گرفته است، چرا هنوز این اقدامات ثمره چشم‌گیری به هم‌راه نداشته است؟ چرا هنوز فضای عمومی علوم انسانی در ایران تحت سیطره تلقی پوزیتیویستی و سکولار از علوم انسانی قرار دارد؟ و چرا تلاش‌های انجام‌شده در این مدت، آن‌چنان‌که انتظار می‌رفت، به تولید علوم انسانی اسلامی منتهی نگردیده است؟ در مقاله «الزامات نهادی مدیریت تحول علوم انسانی در گام دوم انقلاب» به آسیب‌شناسی نهادی مراکز فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی پرداخته شده است؛ مراکزی که در ادبیات فلسفه فناوری، از آن‌ها با عنوان فناوری‌های نرم و انسانی یاد می‌شود که هدف آن‌ها رفع نیازهای غیرمعرفتی یا تسهیل در فعالیت علمی است.

هرچند در برخی از اسناد کشور به موضوع تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی به صورت صریح یا ضمنی پرداخته شده، اما در صفحه ده سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت به صورت صریح آمده است که در افق ۱۴۴۴ ایران باید به کشوری پیش‌تاز در تولید علوم انسانی اسلامی در سطح بین‌المللی تبدیل شود. با توجه به اهمیت موضوع تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی و برنامه‌هایی که برای تحقق این بخش از سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارائه خواهد شد و بودجه‌های عمومی که در این زمینه هزینه خواهد گردید، شایسته است بررسی کارشناسانه‌ای در زمینه آینده این ایده انجام گیرد. از این رو، در ادامه تلاش می‌گردد به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

آینده علوم انسانی اسلامی در ایران (سید محمدتقی موحد ابطحی) ۲۲۳

۱. آیا ایده علوم انسانی اسلامی می تواند موضوع مطالعات آینده پژوهانه قرار گیرد و چنین مطالعه‌ای چه اهمیتی دارد؟

۲. آیا ایده علوم انسانی اسلامی آینده‌ای دارد یا ایده‌ای ناکام است؟

۳. در صورتی که ایده علوم انسانی اسلامی آینده‌دار است، وضعیت مطلوب آن را چگونه می توان ترسیم کرد؟

۴. آیا دستیابی به آینده مطلوب در زمینه علوم انسانی اسلامی (پیش تازی در تولید علوم انسانی اسلامی در سال ۱۴۴۴ در عرصه بین المللی) امکان پذیر است؟

۵. برای دستیابی به آینده مطلوب در زمینه علوم انسانی اسلامی چه اقداماتی باید صورت پذیرد؟

در پایان مقدمه به چند نکته دیگر به صورت مختصر اشاره می کنم:

در این مقاله وقتی از علم دینی سخن گفته می شود، مراد آن علمی است که در فرایند انجام آن ارزش ها و بینش های دینی به اشکال و مقادیر مختلف نقش آفرینی می کنند. این تعریف عام طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها از حداقلی تا حداکثری را پوشش می دهد (موحد ابطحی ۱۳۹۴). طبیعی است در اولین تحقیق در باب آینده علوم انسانی اسلامی نمی توان هر کدام از این رویکردها را به صورت جداگانه بررسی کرد و چنانچه توفیق حاصل گردد، در تحقیقات بعدی این اقدام صورت خواهد گرفت.

بحث درباره آینده علوم انسانی اسلامی را هم چنین می توان درباره هریک از شاخه‌های علوم انسانی به صورت جداگانه دنبال کرد؛ زیرا تصور می شود شاخه‌های مختلف علوم انسانی به دلایل مختلف ظرفیت‌های متفاوتی برای اسلامی سازی دارند. برای نمونه، روان شناسی اسلامی به دلایل:

۱. کثرت آیات و روایات ناظر به حالت و ویژگی های آدمی؛

۲. بحث های فلسفی مفصل درباره نفس آدمی در فلسفه اسلامی؛

۳. سهولت ارزیابی نظریه های ارائه شده؛

۴. نیاز جهانی به نظریه های جدید در ارتباط با روان شناسی و روان درمانی

دست کم در آینده نزدیک توفیقات بیش تری از اقتصاد کلان اسلامی خواهد داشت.

به هر روی آینده پژوهی رشته های مختلف علوم انسانی می تواند در تحقیقات بعدی دنبال شود.

۲. امکان آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تحلیل حوادث پیش‌رو به‌منظور کسب آمدادگی برای آن در خاورمیانه و چین سابقه‌ای ۲۵۰۰ ساله دارد (Cohen 2001). در قرآن نیز به پیش‌بینی حضرت یوسف (ع) به استناد خواب فرمان‌روای مصر و برنامه‌ریزی به مقتضای این پیش‌بینی اشاره شده است (یوسف: ۴۳-۴۹). هم‌چنین، روایات متعددی داریم که دوراندیشی را نشانه‌ی زیرکی، عقل، و هنر معرفی کرده و راه دست‌یابی به آن را بیان کرده و اشاره داشته‌اند که با دوراندیشی پیروزی به دست می‌آید،^۱ اما پرسش این‌جاست که آیا آینده‌پژوهی در حوزه امور انسانی و اجتماعی به‌روش علمی هم ممکن است؟

باتوجه به عوامل متعددی از جمله عدم قطعیت در نظریه‌های علوم انسانی و اجتماعی، عدم اشراف کامل به داده‌های موقعیتی، وجود عنصر اراده و اختیار در رفتار انسانی، وجود هرمنوتیک مضاعف در پدیده‌های انسانی و اجتماعی، و ... عده‌ای پیش‌بینی آینده را در چنین موضوعاتی اصولاً غیرممکن و عده‌ای آن را بسیار دشوار و دور از دست دانسته‌اند. چنین افرادی علی‌الاصول بر این باورند که پدیده علم و فرایند علم‌ورزی از آن‌جاکه پدیده‌ای انسانی و اجتماعی است و با حیث التفاتی فردی یا جمعی در ارتباط است، قابل پیش‌بینی نیست یا پیش‌بینی آن بسیار دشوار است، اما خوب است تلقی خودمان را از پیش‌بینی روشن کنیم تا مشخص شود در بحث آینده‌پژوهی علم به دنبال چه هستیم و آیا این تلقی از آینده‌پژوهی غیرممکن یا دشواریاب است؟ مطابق با آن‌چه سایر در بحث از نظام‌های باز و بسته و آزمون‌های پیش‌بینی بیان داشته است (سایر ۱۳۹۳: ۲۰۹، ۲۴۳) یک تلقی از پیش‌بینی آن دست از پیش‌بینی‌هایی است که ما درباره پدیده‌های طبیعی حاضر در آزمایشگاه با آن‌ها روبه‌رویم؛ پدیده‌هایی که از یک سو فرض شده است که عوامل بسیار محدودی در وقوع آن دخیل هستند و از سوی دیگر، شرایط آزمایشگاهی کاملاً تحت کنترل است. برای مثال، در وضعیتی که فرض شده است پدیده جوشیدن آب تنها با فشار محیط و خلوص آب مرتبط است و در آزمایشگاهی که فشار آن در یک اتمسفر تنظیم شده است و آب خالص در اختیار داریم پیش‌بینی می‌کنیم که آب در دمای صد درجه سانتی‌گراد به جوش آید. در چنین حالتی قوانین موجبتی کشف شده و اطلاعات معین و کنترل‌شده آزمایشگاهی این توانایی را به ما می‌دهند که به صورت دقیق آینده را پیش‌بینی کنیم، فارغ از این‌که در چه موقعیت زمانی یا مکانی باشیم، اما به محض این‌که از شرایط آزمایشگاهی و بسته خارج شدیم و به محیط باز طبیعی آمدیم، پیش‌بینی‌ها دیگر با همان دقت گذشته انجام نمی‌شوند؛ زیرا عوامل بسیاری به صورت ناخواسته و بدون آن‌که از آن‌ها اصولاً خبر داشته باشیم، می‌توانند بر پدیده مورد مطالعه ما اثر بگذارند.

در پدیده‌های انسانی در یک محیط آزمایشگاهی، که عوامل تحت کنترل هستند، پیش‌بینی آینده با این دشواری جدید روبه‌رو می‌شود که رفتار انسان‌ها تحت تأثیر عواملی هم‌چون شناخت، عواطف، گرایش‌ها، اراده، و اختیار او انجام می‌گیرد و هر انسان موجودی مستقل با پیشینه‌ای متفاوت و در نتیجه با شناخت، عواطف، گرایش‌های متفاوت، با اراده و اختیار خود در مواجهه با یک محرک بیرونی واکنشی متفاوت از خود نشان می‌دهد. از سوی دیگر، هرمنوتیک مضاعف در پدیده‌های انسانی ما را با دشواری دیگری در پیش‌بینی رفتار آدمی روبه‌رو می‌کند. همین‌که فرد انسانی متوجه نوع شناخت و پیش‌بینی فاعل شناسا از خود می‌شود، هم‌چون یک محرک جدید می‌تواند او را به رفتاری متفاوت با پیش‌بینی صورت‌گرفته بکشاند. حال اگر همین فرد در یک محیط غیرآزمایشگاهی قرار گیرد که عوامل مختلف از جوانب مختلف، خواسته و ناخواسته و خودآگاه و ناخودآگاه او را تحت تأثیر قرار دادند، طبیعی است که پیش‌بینی رفتار او بسیار بسیار دشوار خواهد شد.

با این توضیحات، می‌توان گفت که پیش‌بینی آینده علم ممکن است، اما این پیش‌بینی با دو چالش همراه است:

الف. از آن‌جاکه علم به یک معنا محصول یک فعالیت اجتماعی و به یک معنا همان فعالیت اجتماعی، آن‌هم در فضایی کاملاً باز و آکنده از عوامل مختلف و بعضاً غیرقابل کنترل است، طبیعی است که تمام دشواری‌های یادشده در زمینه پیش‌بینی آینده پدیده‌های انسانی و اجتماعی در پیش‌بینی آینده علم هم مطرح خواهد بود. با وجود این، شواهد نشان می‌دهد پدیده‌های انسانی و اجتماعی آن‌گونه هم که در بالا مطرح شد، پیش‌بینی‌ناپذیر نیستند، بلکه می‌توان به یک سری پیش‌بینی‌های احتمالی درباره آینده دست یافت. از همین‌روست که در دهه‌های گذشته تلاش‌های بسیاری برای شناسایی روش‌های مناسب پیش‌بینی آینده پدیده‌های انسانی و اجتماعی ارائه شده است؛ روش‌هایی که با لحاظ شرایط متغیر و احتمالی، برای مثال در قالب سناریوهای مختلف، آینده‌های محتمل را پیش‌روی سیاست‌گذاران قرار می‌دهند.

ب. در زمینه آینده‌پژوهی علم با یک چالش دیگر نیز روبه‌رویم و آن ناشی از وجه غیرانسانی پدیده علم است. در بند پیشین به بُعد اجتماعی و برساختی علم اشاره شد، اما مطابق با عقلانیت نقاد پوپری و رئالیسم انتقادی بسکاری، علم یک وجه دیگر هم دارد که مستقل از ذهن، زبان، و قراردادهای آدمیان است و این امر پیش‌بینی آینده علم را از جهتی دیگر دشوار می‌کند؛ زیرا مشخص نیست برساخته‌های بشری چه زمانی از عهده تبیین موفق واقعیتی که مستقل از ذهن، زبان، و قراردادهای آدمیان است برمی‌آیند.

حال با توجه به تمامی مشکلاتی که در ارتباط با پیش‌بینی علم به آن اشاره شد، اگر ما به برخی از قوانین حاکم بر تحولات علمی راه یافته باشیم، می‌توانیم با بهره‌گیری از این قوانین و داده‌های مرتبط با موقعیتی که در آن قرار داریم، درکی از آینده علم، هرچند به صورت مبهم و مشروط، به دست آوریم. از سوی دیگر، شاهد آن هستیم که در دهه‌های گذشته مطالعات علم‌شناسی در شاخه‌های مختلف فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و اقتصاد سیاست‌گذاری توسعه بسیاری یافته است و این امکان را برای بشر ایجاد کرده که بتواند در حوزه آینده‌پژوهی علم نیز ورود پیدا کند و آینده علم را، به مثابه یک جریان اجتماعی برمبنای اطلاعاتی که از گذشته و حال آن و قوانین حاکم بر آن دارد، به صورت احتمالاتی پیش‌بینی کند. دلیل دیگر بر امکان آینده‌پژوهی در ارتباط با علم، علوم انسانی و به تبع آن علوم انسانی اسلامی، به استناد «أَدْلُ الدَّلِيلِ عَلَى امْكَانِ الشَّيْءِ وَقُوْعُهُ» آینده‌پژوهی‌هایی است که در زمینه علم و علوم انسانی انجام شده است که در بند مربوط به پیشینه تحقیق بیان می‌گردد.

۳. اهمیت آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی در ایران

پایا (۱۳۸۵) در مقاله «آینده علوم انسانی در ایران» توضیح می‌دهد که یکی از عوامل شهرت و تأثیرگذاری کتاب *ساختار انقلاب‌های علمی* کوهن انتخاب هوشمندانه سه واژه «ساختار»، «انقلاب»، و «علم» در عنوان کتاب بود که در آن مقطع زمانی به واسطه آرای فلسفی ساختارگرایان، خیزش‌های انقلابی، و جایگاه علم طنین سحرانگیزی داشت. پایا بر همین مبنا اهمیت عنوانی که برای مقاله خود برگزیده است («آینده علوم انسانی در ایران») را توضیح می‌دهد. با الهام از مقاله پایا اهمیت موضوع «آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی در ایران» را می‌توان برمبنای عناصر سه‌گانه آن توضیح داد:

اهمیت آینده‌پژوهی: سرعت تحولات علمی، صنعتی، فرهنگی، و اجتماعی در عصر حاضر به شدت افزایش یافته است، به گونه‌ای که سازمان‌ها را با مشکلات جدیدی روبه‌رو کرده است. مدیران سازمان‌ها در گذشته با برنامه‌ریزی سنتی و راه‌بردی می‌کوشیدند دگرگونی‌ها را به نفع سازمان مهار کنند، اما اکنون محیط پرتلاطم و نامطمئن ناکامی برنامه‌ها را رقم می‌زند (منطقی ۱۳۹۰). بر این اساس لازم است سازمان‌ها درک دقیق و عمیقی از تحولات پیش‌روی جوامع داشته باشند تا بتوانند سازوکارهای مناسبی برای مواجهه با آن در پیش گیرند. البته، با توجه به تعدد و تنوع عوامل دخیل در تحولات جوامع، آینده به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیست، اما باید توجه داشت که آگاهی از واقعیت‌هایی که ریشه در گذشته و حال دارند، می‌تواند آینده را

البته به صورتی غیرقطعی برای ما به تصویر کشد. هم‌چنین، کنش‌گران فردی و جمعی می‌توانند پس از ترسیم آینده مطلوب، برنامه‌ریزی، اجرا، و نظارت دقیق بکوشند تا در میان آینده‌های ممکن احتمال دستیابی به آینده مطلوب را افزایش دهند. درمقابل چنین راهی در مواجهه با آینده می‌توان منتظر ماند تا حوادث رخ دهند و پس‌از آن برای مواجهه با این حوادث چاره‌جویی کرد. به عبارت دیگر، یا می‌توان درقبال آینده کنش‌گر و فعال بود و کوشید تا احتمال آینده‌های مطلوب را افزایش و احتمال آینده‌های نامطلوب را کاهش داد یا درقبال آینده منفعل بود و منتظر ماند تا به تناسب آنچه رخ می‌دهد واکنشی انجام داد. روشن است که انتخاب گزینه دوم مخاطرات بسیاری را در پیش خواهد داشت.

اهمیت علوم انسانی اسلامی: در مقدمه به‌اجمال درباره جایگاه علم و به‌خصوص علوم انسانی در هدایت جوامع سخن به‌میان آمد. ازسوی دیگر، مطالعات فلسفی، تاریخی، و جامعه‌شناختی در زمینه علم و به‌خصوص علوم انسانی نشان از تناسب علوم انسانی جدید با موقعیت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و ... جوامعی دارد که این علوم در آن‌ها پدید آمده و توسعه یافته‌اند و لذا علوم انسانی جدید ازیک‌سو تعارض‌هایی با آموزه‌های اسلامی دارند و ازسوی دیگر، نتوانسته‌اند کارآمدی خود را در پاسخ به مشکلات جوامع اسلامی نشان دهند. این امر اصل ایده علوم انسانی اسلامی را، فارغ از رویکردهایی که در این زمینه وجود دارد، که نویسنده از برخی از آن‌ها انتقاد دارد، قابل دفاع می‌سازد. به عبارت دیگر، طبیعی است که جوامع اسلامی به‌دنبال علمی باشند که ازیک‌سو با آموزه‌های اسلامی سازگاری و در حالت بهتر هم‌گرایی داشته باشد و ازسوی دیگر، در حل مشکلات جوامع اسلامی کارآمد باشد. درباره اهمیت و ضرورت علوم انسانی اسلامی در کتاب *درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی* (۱۴۰۱) به تفصیل بحث شده است.

اهمیت ایران: درانتها، باتوجه به علقه‌های تاریخی، فرهنگی، و دینی هر موضوعی در ارتباط با ایران برای ما ایرانی‌ها اهمیت دارد.

با این توصیفات می‌توان گفت که پیش‌بینی آینده علوم انسانی اسلامی و برنامه‌ریزی برای دستیابی به آینده مطلوب و پرهیز از آینده‌های نامطلوب، از آن جهت که می‌تواند در ارتقای موقعیت ایران در عرصه جهانی و حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی نقش‌آفرین باشد، اهمیت پیدا می‌کند. هم‌چنین باتوجه به آینده مطلوبی که در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای آینده علوم انسانی اسلامی در نظر گرفته شده است (پیش‌تازی ایران در عرصه بین‌المللی تا سال ۱۴۴۴) انجام مطالعات آینده‌پژوهانه درباره علوم انسانی اسلامی یک ضرورت قلمداد می‌شود.

از سوی دیگر، علوم انسانی جدید و مفهوم پیشرفت و توسعه که در آن موج می‌زند، به تأثیر از فلسفه تاریخ غرب جدید است که از عصر روشن‌گری آغاز شد و با فلسفه‌ورزی هگل تثبیت گشت و ادبیات آینده‌پژوهی نیز در چنین بستری پدید آمد و پیشرفت کرد (توران ۱۳۸۲). بنابراین، ما نیز که خواسته یا ناخواسته در چنین فضایی قرار گرفته‌ایم و تنفس می‌کنیم، به نحوی خود را ناگزیر از این می‌بینیم که به آینده ایده‌هایی که در سر داریم بیندیشیم و برای تحقق آن‌ها برنامه‌ریزی کنیم.

علاوه بر این، از آن‌جا که هزینه قریب‌به‌اتفاق مراکزی که در زمینه علوم انسانی اسلامی فعالیت می‌کنند از طریق بودجه‌های عمومی تأمین می‌گردد، مطالعه درباره آینده علوم انسانی اسلامی در ایران این ثمره را به هم‌راه دارد که اگر روشن شد ایده علوم انسانی اسلامی فاقد آینده‌ای روشن است، از اتلاف هزینه‌های عمومی جلوگیری شود و در مقابل چنان‌چه مطالعات علمی آینده مطلوبی برای آن پیش‌بینی کرد، با برنامه‌ریزی دقیق برای تحقق بهینه این آینده مطلوب و صرف هزینه‌های لازم جامعه اسلامی بتواند هرچه سریع‌تر و بیش‌تر از دستاوردهای این ایده بهره‌مند گردد.

۴. پیشینه تحقیق

اشاره به پیشینه آینده‌پژوهی علم و علوم انسانی به این دلیل اهمیت دارد که نشان داده شود علوم انسانی اسلامی، به‌عنوان جریانی که به‌معنای امروزی آن از دهه ۱۹۷۰ م/ ۱۳۵۰ ش به این سو با جدیت دنبال شده است، می‌تواند موضوع مطالعات آینده‌پژوهانه قرار گیرد. نشانه‌های آینده‌پژوهی علمی را می‌توان در عصر روشن‌گری و بحث‌هایی که درباره آرمان‌شهر مطرح گردید جست‌وجو کرد. نخستین فعالیت آینده‌پژوهی علمی را در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۳ گروهی به سرپرستی ویلیام اف. آگرین در آمریکا به‌روشنی تحلیل روند و برون‌یابی انجام دادند. پس از جنگ جهانی اول و دوم توجه به مطالعات آینده‌پژوهی شدت یافت، به‌گونه‌ای که در سال ۱۹۶۶ نخستین انجمن جهانی آینده‌پژوهی تأسیس گردید. آینده‌پژوهی‌های انجام‌شده عمدتاً ناظر به فناوری‌ها بوده‌اند، اما مطالعاتی در حوزه آینده‌پژوهی علوم نیز وجود دارند که برای مثال می‌توان به *آینده علوم اجتماعی در کره (۱۹۷۸)* اثر کیم یونگ‌دانگ، *درباره آینده علوم اجتماعی چه می‌توان گفت؟ (۲۰۱۳)* اثر استفان ترنر، *آینده علم و دین در جهان (۲۰۱۵)* اثر ویلم درس، *آینده علوم اجتماعی (۲۰۱۷)* اثر بولنت تارمن، *فضای مجازی و آینده تحقیقات علوم اجتماعی (۲۰۱۷)* اثر میشل فیچر و دیگران، و ... اشاره کرد.

در ایران نیز برخی از آثار در زمینه آینده‌پژوهی علم و علوم انسانی ترجمه و منتشر شده است:

۱. سه گفتار درباره آینده علم و تکنولوژی؛ این کتاب ترجمه سه مقاله «آینده علم چیست؟» اثر جان مدوکس، «جهانی‌شدن و اجتماعات علمی در کشورهای در حال توسعه» اثر و. و. کریشنا، رولند واست، و ژاک گلار، و «دورنمای علم غربی و جست‌وجو برای شقوق دیگر» اثر اندرو جمیسون است که ابوالقاسم طلوع آن را ترجمه و مرکز تحقیقات علمی کشور در سال ۱۳۸۰ منتشر کرده است؛

۲. *آینده علم اقتصاد، چشم‌اندازی اسلامی* اثر عمر چیرا؛ این کتاب را احمد شعبانی ترجمه و انتشارات امام صادق (ع) در سال ۱۳۸۵ چاپ کرده است؛

۳. مقاله «علم، دین، و آینده» اثر هلمز رلستون؛ به‌عنوان فصلی از کتاب *Religion and Science* (1996) منتشر شده است به آینده مناسبات علم و دین می‌پردازد. این مقاله توسط آقای ابوالفضل حقیری قزوینی ترجمه و در شماره ۳۰ (تابستان ۱۳۸۶) فصل‌نامه ذهن منتشر شده است؛

۴. *روان‌شناسی شخصیت و چشم‌انداز آینده* به‌سرپرستاری کارولین سی. مورف و اوزلم ایدوک؛ این کتاب را عطاالله محمدی ترجمه کرده است و در سال ۱۳۹۰ انتشارات کتاب ارجمند آن را به‌چاپ رساند.

۵. *آینده علوم سیاسی* (۲۰۰۹)، انتشارات راتلیج)^۲ به‌سرپرستاری گری کینگ، کای لهمان اشلوزمن، و نورمن اچ. نی؛ این کتاب را محسن عسکری ترجمه کرده و در سال ۱۳۹۶ نشر ثالث آن را به‌چاپ رسانده است.

اما در زمینه مطالعات آینده‌پژوهانه در ایران، هرچند برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در ایران را می‌توان سرآغاز این نوع مطالعات قلمداد کرد، جست‌وجویی در پایگاه کتاب‌خانه ملی و هم‌چنین پایگاه‌های نمایه‌سازی مقالات فارسی نشان می‌دهد که کتب و مقالات علمی در باب آینده‌پژوهی عمدتاً از دهه ۱۳۸۰ آغاز و در دهه ۱۳۹۰ به‌شدت افزایش می‌یابد. در ایران نیز مطالعات آینده‌پژوهانه علمی عمدتاً ناظر به فناوری‌ها و سازمان‌هاست. باوجوداین، تحقیقاتی نیز در زمینه آینده‌پژوهی علم، علوم انسانی، و حتی برخی از شاخه‌های علوم انسانی در ایران انجام شده است. یادداشت «آینده روان‌شناسی در ایران» (۱۳۴۳) اثر دکتر مرتضی نصفت قدیمی‌ترین یادداشتی است که در آن آینده یک رشته علمی موردتوجه قرار گرفته است. تفصیلی‌ترین فعالیت آینده‌پژوهانه کشور تحقیقات انجام‌شده برای تدوین «نقشه جامع علمی کشور» است. از دیگر

آثار آینده‌پژوهانه در زمینه علوم می‌توان به این موارد اشاره کرد: «آینده علم، تحقیق، و تکنولوژی» (۱۳۷۴)، «آینده‌پژوهی علوم انسانی در ایران» (۱۳۸۵)، «آینده‌نگاری علم و فناوری و اثرات آن در سیاست‌گذاری» (۱۳۹۵)، «وضعیت رشته علوم سیاسی؛ اکنون و آینده» (۱۳۹۶)، «آینده‌پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران براساس الگوی تحلیل روند» (۱۳۹۸)، و «آینده‌پژوهی تولیدات علم و فناوری با استفاده از روش تحلیل روند» (۱۴۰۰).

هرچند در ارتباط با آینده اسلام مطالعات زیادی انجام شده است (برای نمونه، صابری، ۱۳۸۶؛ نوری و فلاح‌پیشه ۱۳۹۶؛ خان‌محمدی و خرمشاد ۱۴۰۰)، در زمینه آینده علوم انسانی / اجتماعی اسلامی آثار بسیار محدودی به زبان فارسی وجود دارد. نویسنده در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه امام حسین (ع) مقاله‌ای را درباره آینده‌پژوهی علم دینی ارائه کرد. در فصل آخر کتاب *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی* نیز، پس از اشاره به سوابق اقدامات انجام‌شده در ایران در زمینه علوم انسانی اسلامی و پاسخ به این پرسش که چرا با این همه تلاش، علوم انسانی کشور کماکان در سیطره رویکرد اثباتی است و علوم انسانی اسلامی چنان‌که باید و شاید به ثمر نرفته است، به اختصار به آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی پرداخته است. به جز این، تنها مقاله‌ای که در آن عنوان «آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی» آمده، مقاله «ماهیت و فرایند آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی» (۱۳۹۹) است که نویسندگان در آن تلاش کرده‌اند به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهند: آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی چه ضرورتی دارد؟ مؤلفه‌های تأثیرگذار در این زمینه کدام‌اند؟ علوم انسانی اسلامی چه اهدافی را در آینده دنبال می‌کند؟ چه ابزارهایی برای آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی وجود دارد؟ در پیشینه پژوهش این مقاله نیز هیچ مقاله یا کتابی که مستقیماً با آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی مرتبط باشد دیده نمی‌شود. در این مقاله به دو نوع آینده‌پژوهی اکتشافی و تجویزی و ضرورت آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی اشاره شده و در پایان، بر مبنای دیدگاه جوزف ووروس فرایندی برای آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی پیش‌نهاد شده، اما در مجموع پژوهی در زمینه آینده ایده علوم انسانی اسلامی انجام نشده است.

۵. روش تحقیق

همان‌طور که اشاره شد، هدف آینده‌پژوهی پیش‌بینی و شکل‌دادن به آینده است. آینده‌پژوهی‌ای که صرفاً به پیش‌بینی آینده می‌پردازد آینده‌پژوهشی توصیفی و آینده‌پژوهی‌ای که درصدد دست‌یابی به آینده مطلوب است آینده‌پژوهی تجویزی است. روش‌های مختلفی برای آینده

پژوهشی پیش نهاد شده است که برای نمونه می توان به روش دلفی، سناریونویسی، چشم اندازسازی، پس نگری، و ... اشاره کرد (گوردون و کلیتون گلن ۱۳۹۴). یکی از روش ها برای پیش بینی آینده روش تحلیل روند است که خود چندین روش فرعی (مانند تحلیل روند تاریخی، تحلیل محتوا، تحلیل الگوی دوره ای، و ...) دارد. به طور کلی می توان گفت در تحلیل روند با بهره گیری از داده های کمی و کیفی در ارتباط با گذشته یک موضوع و با فرض این که روند تغییرات آن موضوع در آینده شبیه گذشته باشد، آینده آن موضوع پیش بینی می گردد. در ادامه، با بهره گیری از روش تحلیل تأثیر در روند و آرای صاحب نظران، عواملی که در آینده می توانند در روند تحولات علوم انسانی اسلامی در ایران تأثیرگذار باشند، شناسایی می شوند و تحلیل دقیق تری از آینده این ایده در ایران ارائه می گردد.

۶. نقد دیدگاه بی آینده بودن علوم انسانی اسلامی

پیش از تحلیل روند جریان علوم انسانی اسلامی شایسته است دو دیدگاهی بررسی شود که جریان علوم انسانی اسلامی را محکوم به شکست می دانند. یکی فارغ از هرگونه شواهد تاریخی و به استناد تحلیل های مفهومی و منطقی حکم به شکست این جریان می کند و به عبارت دیگر رویکرد پیشینی به بحث دارد و دیگری که به استناد شواهد تاریخی، هرچند اندک و کلی، چنین حکمی را صادر می کند.

۱.۶ نقد دیدگاه پیشینی در ارتباط با بی آینده بودن علوم انسانی اسلامی

برای قدم نهادن در مسیر آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی در ایران، ابتدا باید نشان داد که علوم انسانی اسلامی معنادار و ممکن است تا زمینه برای بحث علمی درباره این آینده ممکن فراهم آید. در میان منتقدان علم دینی، مصطفی ملکیان بر این باور است که تدین غیرمعتدانه مفهومی پارادوکسیکال است (ملکیان ۱۳۹۲). در چنین دیدگاهی علم دینی / اسلامی اصولاً مفهومی پارادوکسیکال می شود؛ زیرا در علم تعبدی نسبت به خدا و پیامبر نیست و در اسلام تعبد نسبت به خدا و پیامبر شرط است. در چنین دیدگاهی علم دینی اصولاً نمی تواند هیچ مصداقی در هیچ یک از شاخه های علمی از جمله در حوزه علوم انسانی اسلامی داشته باشد و در نتیجه هرگونه تلاش برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی محکوم به شکست است، اما همان طور که در آثار متعدد، از جمله در کتاب *درآمدی بر آینده علوم انسانی اسلامی*، نشان داده شده است، علم دینی به معنای عام یا علوم انسانی اسلامی به معنای خاص مفهومی

پارادوکسیکال و در نتیجه ممتنع نیست یا دست‌کم ادله‌ی مربوط به معناداری و امکان علم دینی نسبت به ادله‌ی رقیب از قوت بیش‌تری برخوردارند و در نتیجه از این منظر نمی‌توان آینده‌ی ایده‌ی علوم انسانی اسلامی را به صورت پیشینی و قاطعانه محکوم به شکست دانست. شاید عبدالکریم سروش نیز از همین باب اعلام کرده است که نباید با طرف‌داران علم دینی نزاع کرد و به‌نحو پیشینی از امتناع علم دینی سخن گفت، بلکه باید اجازه داد که آن‌ها هم قرعه‌ی تجربت به‌نام علم انسانی اسلامی بیفکنند و بخت خود را بیازمایند (سروش ۱۳۸۹). سروش هم‌چنین در واکنش به نامه‌ی داوری اردکانی در ارتباط با علم دینی انکار پیشینی علم دینی را نادرست اعلام می‌کند: مدعیان علم دینی اگر بتوانند علمی (درباره‌ی انسان و طبیعت) بنا کنند که از یک سو، تن به داوری تجربی بدهد (تا علم باشد) و از سوی دیگر، تن به داوری دین بدهد (تا دینی باشد) آن علم قطعاً دینی است و از هیولای ذات و ماهیت نمی‌ترسد (سروش ۱۳۹۶). از واکنش مصطفی ملکیان به تقریر خسرو باقری از علم دینی هم می‌توان نتیجه گرفت که ملکیان تنها برخی از قرائت‌های علم دینی را بی‌معنا و ناممکن می‌داند، نه همه‌ی تقریرها، از جمله تقریر خسرو باقری را که تفصیل آن در کتاب هویت علم دینی (۱۳۸۲) آمده است. ملکیان پس از شنیدن تقریر رویکرد استنباطی تأسیسی علم دینی باقری می‌گوید با این تقریر بسیاری از مخالفان علم دینی موافق آن خواهند شد (باقری ۱۳۹۱: ۲۳).

۲.۶ شکست ایده‌ی علوم انسانی اسلامی مستند به شواهد تاریخی و نقد آن

درمقابل رویکردی که به صورت پیشینی (مستقل از شواهد تجربی و تاریخی) درباره‌ی آینده‌ی ایده‌ی علوم انسانی اسلامی حکم می‌کند، می‌توان از دیدگاه‌هایی یاد کرد که می‌کوشند به‌استناد شواهد تاریخی، ایده‌ی علم دینی و علوم انسانی اسلامی را ایده‌ی شکست‌خورده و بی‌آینده معرفی کنند. این گروه با اشاره به اقدامات انجام‌شده در ارتباط با علم مارکسیستی در دوره‌ی استالین در شوروی سابق، علم آلمانی در دوره‌ی نازی‌ها، و علم اسلامی در دوره‌ی ضیاء‌الحق در پاکستان و تلاش‌هایی که پس از انقلاب اسلامی ایران در قم در زمینه‌ی تدوین کتاب‌هایی تحت عنوان اقتصاد اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، و روان‌شناسی اسلامی انجام گرفت، و ... ایده‌ی علم دینی به‌معنای عام یا علوم انسانی اسلامی به‌معنای خاص را محکوم به شکست می‌دانند و آن را تلاشی بی‌حاصل و سقف‌زدن بر تفکر می‌شمارند و بر این باورند که حوادث تلخی که در اطراف این جریان‌ها پیش آمد، مایه‌ی عبرت‌آموزی برای دانشمندان شد، به‌طوری‌که امروز دینی‌کردن علوم، در میان دانشمندان و محققان علوم تجربی، طرف‌دار چندانی ندارد و میراث

فرسوده‌ای تلقی می‌شود که امتحان خود را روزگاری پس داده و نمره خوبی نیاورده است و کسانی که امروزه دم از دینی کردن علم می‌زنند، از سر جهالت به این آرمان دل خوش داشته‌اند و به دلیل ندانستن سابقه تاریخی آن، می‌خواهند یک حادثه امتحان‌داده و تعیین تکلیف‌شده را بی‌جهت احضار و تجدید حیات کنند (سروش ۱۳۸۹). پایا نیز از همین زاویه بیان می‌دارد که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز کسانی، خواه به ابتکار شخصی و خواه با توجه به الگوهایی که در بعضی دیگر از کشورهای اسلامی به‌خصوص پاکستان (در دوران ژنرال ضیاءالحق) در دست تحقق بود، صلاحی ضرورت تولید «علم اسلامی» در دادند و برای عملی ساختن ایده خود، بودجه‌های قابل توجهی نیز دریافت کردند، اما همان‌گونه که طرح‌های همکاران ژنرال ضیاءالحق، که صدها میلیون دلار از کیسه فتوت عربستان سعودی برای آن‌ها هزینه شده بود، به هیچ‌جا نرسید، کوشش‌های همتایان ایرانی آنان نیز ظاهراً بی‌نتیجه ماند؛ چراکه شور و هیجان سال‌های اولیه بعد از مدتی از میان رفت و روشن نشد که بودجه‌های اختصاص یافته مصروف چه فعالیت‌هایی شد و چه نتایجی بر آن مترتب گردید (پایا ۱۳۸۶).

شاید بتوان این تحلیل را نسخه ابتدایی تحلیل روند در پیش‌بینی آینده علم ایدئولوژیک، علم دینی، و علوم انسانی اسلامی معرفی کرد، اما برای آن‌که بتوان با استناد به شواهدی از این دست به نتیجه یادشده رسید، باید چند موضوع روشن شود:

الف. کدام قرائت از علم دینی در تاریخ آزمون خود را پس داده و نمره خوبی نیاورده است؟

ب. آیا تمامی طرف‌داران علم دینی در عصر حاضر همان قرائت را دنبال می‌کنند؟

ج. قرائت‌های تاریخی از علم دینی تحت چه شرایطی به بوته آزمون رفته‌اند؟

د. آیا قرائت‌های جدید از علم دینی تحت همان شرایط در معرض آزمون قرار گرفته‌اند؟

تنها زمانی می‌توان هر نوع تلاش جدیدی را در عرصه تولید علم دینی تلاشی از سر جهالت و فقر فهم تاریخی دانست که نشان دهیم، قرائتی واحد و تجربه‌شده از علم دینی در شرایطی مشابه با گذشته مبنای عمل امروزیان قرار گرفته است، اما چنانچه یا در نظریه علم دینی یا در شرایط آزمون آن نظریه و به تعبیر دقیق‌تر موقعیت کنونی علم‌ورزی تغییراتی نسبت به گذشته به‌وجود آمده باشد، از شواهد تاریخی مورد اشاره سروش و پایا، پرویز هودبوی (۱۳۸۴)، و ... نمی‌توان بی‌ثمر بودن هرگونه تلاشی در زمینه تولید علم دینی را نتیجه گرفت. برای این‌که بتوان با بهره‌گیری از شواهد تاریخی تحلیل دقیق‌تری از آینده ایده علم دینی و علوم انسانی اسلامی در ایران داشت، لازم است از روش‌های علمی آینده‌پژوهی از جمله روش تحلیل روند بهره گرفت.

۷. تحلیل روند علوم انسانی اسلامی

اگر نخستین همایش جهانی در باب تعلیم و تربیت اسلامی در سال ۱۹۷۷ در شهر مکه را آغاز جنبش اسلامی‌سازی علوم در جهان اسلام و پیروزی انقلاب اسلامی را نقطه عطف جریان علوم انسانی اسلامی در ایران بدانیم، می‌توان با بررسی روند کمی و کیفی اقدامات انجام شده در این چهار دهه آینده علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام و به‌خصوص در ایران را تا حدودی پیش‌بینی کرد:

۱. کمیت مراکز فعال در موضوع علم دینی و علوم انسانی اسلامی در کشورهای اسلامی رو به افزایش است (برای مثال، مؤسسه مرکز جهانی اندیشه اسلامی در آمریکا، دانشگاه بین‌المللی اسلامی در پاکستان، دانشگاه بین‌المللی اسلامی و مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی در مالزی، دانشگاه بین‌المللی اسلامی اندونزی، مؤسسه علم و دین در کانادا، و...) و این نشان می‌دهد جریانی که حدود نیم قرن پیش شکل گرفته در عرصه بین‌المللی در حال گسترش است.

۲. علاوه بر این، گسترش و تعمیق ادبیات علم و دین در کشورهای توسعه‌یافته است (گلشنی ۱۳۸۵؛ گلشنی ۱۳۹۵). از سوی دیگر، جریان‌های علم دینی در مسیحیت (بنگرید به قربانی ۱۳۹۲) نشان می‌دهند که بحث علم دینی منحصر به ایران پس از انقلاب اسلامی و حتی جهان اسلام نیست. بی‌شک این عامل به‌لحاظ روان‌شناختی انگیزه قوی‌تر و به‌لحاظ معرفتی زمینه‌های استوارتری را در اختیار فعالان عرصه علوم انسانی اسلامی در ایران قرار می‌دهد. به‌ویژه مطالعاتی که در زمینه آینده مناسبات علم و دین انجام گرفته‌اند نشان می‌دهند که آینده مناسبات علم و دین (که البته بیش‌تر ناظر به علوم طبیعی نظیر فیزیک و کیهان‌شناسی است) به سمت رویکرد گفت‌وگو و وحدت درمقابل رویکرد تعارض و استقلال در حال حرکت است (بنگرید به Drees 2015). این درحالی است که به‌نظر می‌رسد در علوم انسانی و اجتماعی زمینه‌های بیش‌تری برای گفت‌وگو و هم‌گرایی و حرکت به سمت یک نظریه علمی وحدت‌یافته با دین وجود دارد.

۳. تعداد شخصیت‌های علمی و تأثیرگذار در جامعه اسلامی که در زمینه اسلامی‌سازی علوم فعالیت می‌کنند (آنچه در ادبیات آینده‌پژوهی تحت عنوان پیش‌ران از آن یاد می‌شود) در حال افزایش است. به‌غیر از سید محمد تقی‌العطاس و اسماعیل راجی فاروقی که پیش‌گامان این بحث بودند، می‌توان از شخصیت‌هایی هم‌چون عبدالحمید ابوسلیمان (شاگرد فاروقی و اولین رئیس دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی)، طه جابر علوانی

آینده علوم انسانی اسلامی در ایران (سید محمدتقی موحد ابطحی) ۲۳۵

رئیس پیشین مرکز جهانی اندیشه اسلامی و پیرو جریان فکری فاورقی، محمد کمال حسن (رئیس پیشین دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی)، ضیاء‌الدین سردار (رهبر جریان اجمالیون)، وان محمد نور، لویی صافی، ابراهیم رجب، مونا ابوالفضل، شیخ ادريس، سیدعلی اشرف، و ... نام برد (بنگرید به ایمان ۱۳۹۲؛ پاکتچی ۱۴۰۰).

۴. در ایران نیز با مروری بر تاریخ تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی حوزوی و دانشگاهی، که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در زمینه علوم انسانی اسلامی فعالیت می‌کنند، می‌توان گفت کمیت این نوع مراکز رو به افزایش است: شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹)؛ فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۵۹)؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه که پس از مرحله به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تبدیل شد (۱۳۶۱)؛ دانشگاه امام صادق (ع) (۱۳۶۱)؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) (۱۳۶۳)؛ دانشگاه باقرالعلوم (ع) (۱۳۶۴)؛ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها (۱۳۶۸)؛ دانشگاه مفید (۱۳۶۸)؛ گروه پژوهشی اقتصاد اسلامی پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۷۰)؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (۱۳۷۳)؛ شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی (۱۳۷۴)؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۷۴)؛ شورای تخصصی اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی (۱۳۷۶)؛ انجمن روان‌شناسی اسلامی حوزه علمی قم (۱۳۸۲)؛ انجمن اقتصاد اسلامی حوزه علمی قم (۱۳۸۲)؛ انجمن مدیریت اسلامی حوزه علمی قم (۱۳۸۳)؛ بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه مشهد (۱۳۸۴)؛ مجمع عالی حکمت اسلامی (۱۳۸۴)؛ بنیاد فقهی مدیریت اسلامی (۱۳۸۵)؛ دانشگاه و پژوهشگاه بین‌المللی مصطفی (ص) (۱۳۸۶)؛ پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۶)؛ پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (۱۳۸۶)؛ مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا (۱۳۸۷)؛ شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی (۱۳۸۸)؛ مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۱۳۹۰)؛ گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۹۱)؛ پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری (۱۳۹۲)؛ مجمع عالی علوم انسانی اسلامی (۱۳۹۸)؛ مجمع پژوهشگاه‌های علوم انسانی اسلامی (۱۳۹۹) (بنگرید به موحد ابطحی ۱۴۰۱: ۲۳۸-۲۴۲؛ پاکتچی ۱۴۰۰: ۲۲۱-۲۲۶).

۵. هم‌چنین، تعداد شخصیت‌های علمی حوزوی و دانشگاهی و مسئولان ارشد نظام، که در عرصه علوم انسانی اسلامی تأثیرگذارند، در حال افزایش است. در آغاز باید از مقام معظم

رهبری یاد کرد که در سال‌های اخیر بیش‌ترین همت را برای پیش‌برد ایده علوم انسانی اسلام داشته‌اند. در ادامه، از استادان حوزوی می‌توان به آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله اعرافی، آیت‌الله رشاد، و ... و از استادان دانشگاهی به دکتر مهدی گلشنی، دکتر خسرو باقری، دکتر مسعود درخشان، و ... و از استادان حوزه و دانشگاه حجج اسلام دکتر حمید پارسانیا، دکتر عبدالحسین خسروپناه، دکتر حسین سوزنچی، دکتر احمد حسین شریفی، دکتر رضا غلامی، دکتر حمیدرضا حسینی، دکتر مسعود آذربایجانی، و ... یاد کرد.

۶. خلأهای معرفتی و نهادی در زمینه تحقق ایده علوم انسانی اسلامی با گذشت زمان شناسایی شده و جبران گردیده است. برای مثال در سال‌های اولیه انقلاب و طرح ایده علم دینی نسبت به اکنون آشنایی کم‌تری با تاریخ، فلسفه، و روش‌شناسی علوم وجود داشت؛ زیرا در آن مقطع فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی بسیار محدود و بیش‌تر انفرادی در این زمینه انجام می‌گرفت، اما در حال حاضر با توجه به گروه‌های آموزشی متعدد در زمینه فلسفه و تاریخ علم و آثار بسیاری که در این زمینه ترجمه و تألیف شده است، استادان و پژوهش‌گران فعال در زمینه علم دینی و علوم انسانی اسلامی فراگیری این دانش‌ها را از مقدمات کار خود دانسته و با تأسیس مراکز تخصصی آموزشی و پژوهشی این خلأ را جبران کرده‌اند. به بیان دیگر، می‌توان گفت تأسیس گروه آموزشی فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف توسط دکتر مهدی گلشنی در سال ۱۳۷۵ و پس‌از آن تأسیس پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی توسط دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی، گروه پژوهشی فلسفه علوم انسانی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، گروه آموزشی تاریخ علم در دانشگاه تهران، و ... در تداوم اقدام دکتر سیدحسین نصر برای آشنایی دانشگاهیان با فلسفه و تاریخ علم بود که پیش از انقلاب اسلامی در دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف کنونی) آغاز گردید. اولین کتاب در زمینه علم دینی، که به خوبی از مباحث فلسفه علمی در آن استفاده شده است، کتاب هویت علم دینی دکتر خسرو باقری (۱۳۸۲) است.

۷. کیفیت دیدگاه‌های مطرح‌شده در ارتباط با چگونگی دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی در حال بهبود است و برخلاف دیدگاه‌های بسیطی که در دهه اول انقلاب شاهد آن‌ها بودیم (استخراج آیات و روایات ناظر به دستاوردهای علمی و طرح آن‌ها در کتب درسی به منظور تأیید یا نقد دستاوردهای علمی) و در قالب برخی آثار (آثار اولیه دفتر همکاری

حوزه و دانشگاه) خودشان را نشان می‌دادند، امروزه دیدگاه‌های ترکیبی شیوع بیش‌تری یافته‌اند که نشان می‌دهد فعالان در این عرصه به پیچیدگی و چندوجهی بودن موضوع علوم انسانی اسلامی آگاهی یافته‌اند. توجه به نقش حکمت عملی در شکل‌گیری علوم انسانی یکی از آخرین ترفطن‌های علمی در بحث علوم انسانی اسلامی است.

۸ نسبت فعالیت‌هایی که درصدد نظریه‌پردازی در شاخه‌های مختلف علوم انسانی اسلامی هستند به فعالیت‌هایی که صرفاً به نقد مبانی علوم انسانی موجود و تدوین و تبیین مبانی علوم انسانی اسلامی می‌پردازند، با گذشت زمان در حال افزایش است. در این زمینه، می‌توان به نظریه‌پردازی‌های خردی که در عرصه روان‌شناسی و روان‌درمانی انجام گرفته است اشاره کرد. برای نمونه، نظریه روان‌درمانی توحیدی سیدمحمدحسن جلالی طهرانی با تلفیق آخرین یافته‌های روان‌درمانی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه فنون انسانی‌نگر و وجودی ازیک‌سو و آموزه‌های توحیدی و عرفانی اسلام ازسوی دیگر ارائه گردید و در سال ۲۰۰۱ در کتاب‌نامه *روان‌درمانی‌های نوین* (ترجمه ۱۳۹۶)، به‌ویراستاری ریموند کرسینی معرفی شد و توسط استادانی دیگر در مراکز مختلف از جمله سازمان زندان‌ها به‌کار گرفته شد و نتایج حاصل از آن در قالب کتب و مقالات منتشر گردید (شریفی‌نیا ۱۳۹۱). دستاوردهای متعدد در حوزه روان‌شناسی و روان‌درمانی اسلامی موجب شده است، دوره‌های آموزشی متعددی در دانشگاه‌های خارج کشور برای معرفی این دستاوردها و مبانی نظری آن‌ها برگزار شود. هم‌چنین، در عرصه بین‌المللی ناشران معتبر علمی آثار متعددی را منتشر کرده‌اند که نشان از توجه جامعه علمی بین‌المللی به این موضوع دارد. برای نمونه:

- کتاب *بنیان‌های روان‌شناسی اسلامی: از دانشمندان کلاسیک تا متفکران معاصر* اثر دکتر حسین رسول و دکتر لقمان است که در سال جاری توسط انتشارات راتلیج منتشر شده است؛
- کتاب *روان‌شناسی اسلامی در سراسر جهان*، به‌سروراستاری دکتر عنبر حق و دکتر عبدالله روزمن و با مقدمه دکتر توماس جی پلانت، در هفده فصل به‌قلم محققاتی از هفده کشور توسط انجمن بین‌المللی روان‌شناسی اسلامی با همکاری مرکز علمی سیاتل واشنگتن در سال ۲۰۲۱ منتشر شده است؛
- کتاب *روان‌شناسی اسلامی: رفتار و تجربه انسان از دیدگاه اسلام*، تألیف دکتر حسین رسول، انتشارات راتلیج، ۲۰۲۱؛

- کتاب بنیان‌های روان‌شناسی اسلامی، اثر دکتر حسین رسول و دکتر لقمان، انتشارات راتلیج، ۲۰۲۲؛

- کتاب خودسازی: اسلام، خودبودگی و بالندگی انسان، اثر دکتر محمد فاروق، انتشارات دانشگاه میشیگان، ۲۰۲۱.

دستاوردهای متعدد در حوزه روان‌شناسی و روان‌درمانی اسلامی موجب برگزاری دوره‌های آموزشی متعددی در دانشگاه‌های خارج کشور برای معرفی این دستاوردها و مبانی نظری آن‌ها شد. برای نمونه، می‌توان به دوره‌هایی که در انجمن بین‌المللی روان‌شناسی اسلامی:

برنامه‌های آموزشی

(<https://www.islamicpsychology.org/education>.)

کالج مسلمانان کمبریج

(<https://www.cambridgemuslimcollege.ac.uk/programmes/islamicpsychology>.)

آزمایشگاه روان‌شناسی اسلامی دانشگاه استنفورد

(<https://www.cardinalservice.stanford.edu/opportunities/islamic-psychology>.)

دانشگاه آزاد بین‌المللی

(https://www.iou.edu.gm/streams/?area_of_interest=25.)

بنیاد LIPC اسپرینگ

(<https://www.spring-foundation.com/product/the-islamic-psychology-and-counselling-programm>.)

دانشگاه چارلز استورت استرالیا (-<https://www.study.csu.edu.au/courses/islamic-and-arabic-studies/graduate-certificate-islamic-psychology>)

برگزار شده است اشاره کرد. به این موارد می‌توان فصل‌نامه‌های معتبر بین‌المللی را هم اضافه کرد که شماره‌ای از خود را به علوم انسانی اسلامی اختصاص داده‌اند. برای نمونه، فصل‌نامه معنویت در عمل بالینی که یکی از مجلات انجمن روان‌شناسی آمریکا است در شماره ۱۰ خود (سال ۲۰۲۳) برای اولین بار بر معنویت اسلامی در زمینه‌های بالینی تمرکز کرده و هفت مقاله در این زمینه منتشر کرده است. رفیعی هنر در مقاله «جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر» (۱۳۹۹) به تفصیل شواهدی را در زمینه گسترش گرایش‌های بین‌المللی به سمت روان‌شناسی اسلامی در عرصه بین‌المللی ارائه می‌کند (اطلاعات فوق از کانال حجت الاسلام و المسلمین دکتر حمید رفیعی هنر، که در حوزه روان‌شناسی اسلامی فعال است، گرفته شده است).

۸. ملاحظه‌ای درباره‌ی زمان دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی

هرچند تحلیل روندی که به‌اختصار هرچه تمام در بالا به آن اشاره شد، این احتمال را تقویت می‌کند که ایده علوم انسانی اسلامی در آینده به‌ثمر خواهد نشست، اما تحلیل دقیق‌تر همین روند این احتمال را هم تقویت می‌کند که این ایده با ادامه همین روندی که تاکنون داشته است، نمی‌تواند در افق سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۱۴۴۴) محقق گردد؛ زیرا سرعت روندی که در بالا به آن اشاره شد، بسیار کند بوده است. برای مثال:

۱. حدود دو دهه طول کشید تا صورت‌بندی دقیق‌تری از مسائل مربوط به علوم انسانی اسلامی برای فعالان این عرصه پدید آید؛

۲. از زمانی که دکتر سیدحسین نصر از ضرورت آموزش فلسفه علم و تاریخ علم در دانشگاه‌های ایران یاد کرد و به تدریس مباحثی از این دست در دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) پرداخت (سال ۱۳۵۴) تا زمانی که گروه فلسفه علم، به‌همت دکتر مهدی گلشنی در دانشگاه صنعتی شریف تأسیس گردید (۱۳۷۴)، بیش از دو دهه گذشت؛

۳. پس از گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس مراکز مختلف برای دنبال‌کردن ایده تحول علوم انسانی و دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی، ضرورت وجود نهادی سیاست‌گذار در این زمینه احساس شد. در آغاز «ستاد اسلامی شدن دانشگاه‌ها» در وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری متولی این موضوع بود. بعدازآن، شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی (از شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی که در سال ۱۳۷۶ تأسیس گردید) متولی این بحث شد. سرانجام، باتوجه‌به ناکامی در تحقق انتظارات موجود و گلاویه‌های رهبری در این زمینه، شورای تحول و ارتقای علوم انسانی (یکی دیگر از شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی) در سال ۱۳۸۷ تأسیس گردید؛

۴. پس از گذشت حدود چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و دنبال‌کردن ایده تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی، فعالان این عرصه به ضرورت نقشه راه تحول علوم انسانی پی بردند. هرچند پس از تأسیس شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی انتظار می‌رفت این شورا پس از آسیب‌شناسی فعالیت‌های انجام‌شده در این زمینه نقشه راهی را برای تحول علوم انسانی و حرکت به سمت علوم انسانی اسلامی تدارک ببیند، ولی این مهم توسط این شورا انجام نگردید تا آن‌که ستاد راه‌بری نقشه جامع علمی

کشور و کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی به تدوین سند و نقشه راه تحول علوم انسانی اقدام کردند که این امر خود نشان از عدم سیاست واحد توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی و به خصوص شورای تحول و ارتقای علوم انسانی داشت. البته پس از مدتی ستاد راه‌بری نقشه جامع علمی کشور تهیه سند تحول علوم انسانی را رها کرد و کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی این کار را به پایان رساند. در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۷ خبرهایی از بررسی این سند در شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی در رسانه‌ها دیده می‌شود، اما پس از آن دیگر خبری در زمینه تصویب نهایی این سند در رسانه‌ها دیده نشده است.

۵. با وجود ظرفیت بالای ایده علوم انسانی اسلامی برای همکاری در میان ملل مسلمان و نقش این همکاری بین‌المللی در گسترش و تعمیق ادبیات علوم انسانی اسلامی و به‌ثمرنشدن آن، متأسفانه شاهد همکاری‌های نهادینه‌شده بین این مراکز در سطح بین‌المللی نیستیم.

۹. ملاحظاتی در ارتباط با تحلیل روند ایده علوم انسانی اسلامی

در استفاده از تحلیل روند جهت پیش‌بینی و توصیف آینده در هر موضوعی، از جمله در ارتباط با ایده علوم انسانی اسلامی در ایران، دو نکته را باید در نظر داشت:

۱. ضعف اطلاعات در مقایسه با گذشته می‌تواند پیش‌بینی آینده را با خطا همراه کند؛
۲. حتی در صورت کامل بودن اطلاعات تحلیل‌گر از گذشته، امور انسانی و اجتماعی با نوعی عدم قطعیت همراه هستند که پیش‌ازاین به آن اشاره گردید؛

این درحالی است که روش تحلیل روند مبتنی بر یک تلقی ابتدایی از امور انسانی و اجتماعی است و آینده را به صورتی حدوداً خطی تداوم مسیری می‌داند که در گذشته طی شده است. البته بهره‌گیری از آینده‌پژوهان خبره، مشورت با خبرگان علوم انسانی اسلامی، تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی و تحلیلی، ترویج کارآمد در حوزه رهبران، خبرگان، و مردم، و ... (تقوی ۱۳۹۲) می‌تواند فرایند تحلیل روند و توصیف آینده علوم انسانی اسلامی را بهبود بخشد.

نکته دیگری که درباره تحلیل روند باید در نظر گرفت این است که در این روش آینده‌پژوه صرفاً درصد توصیف آینده از طریق تحلیل گذشته است، اما چنان‌چه آینده‌پژوه به‌عنوان

کنش‌گری فعال درصدد باشد که پس از تحلیل دقیق موقعیت کنونی جریان علوم انسانی اسلامی، برنامه‌های مناسبی را تدارک ببیند، می‌تواند به مقدار زیادی در تغییر جهت و سرعت روند تأثیرگذار باشد.

بر همین مبنا، در یک ارزیابی اولیه و نظرخواهی از نخبگان این عرصه (کسانی که از یک سو در زمینه علم دینی صاحب نظر و صاحب تألیف هستند و از سوی دیگر، در این زمینه مسئولیت داشته و دارند) برخی از عواملی که می‌توانند بر روند کنونی علوم انسانی اسلامی اثرگذار باشند، و سرعت و دقت آن را افزایش دهند شناسایی گردید:

۱. خروج شورای تحول و ارتقای علوم انسانی از فعالیت‌های صنفی و ورود تخصصی و با قدرت آن به فعالیت‌های ستادی به‌ویژه در سامان‌دهی مراکز فعال در زمینه علم دینی؛

۲. تصویب سند تحول علوم انسانی (که در قسمتی از آن به آینده ایده علوم انسانی اسلامی توجه شده است) در شورای تحول و ارتقای علوم انسانی و سپس در شورای عالی انقلاب فرهنگی و ضمانت اجرایی یافتن آن؛

۳. همکاری وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری و حوزه‌های علمیه با شورای تحول و ارتقای علوم انسانی در سامان‌دهی مراکز فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی؛

۴. تأسیس خبرگزاری تخصصی که پی‌گیر فعالیت‌هایی باشد که در حوزه علوم انسانی اسلامی انجام می‌شوند و دستاوردهای حاصل از آن‌ها را به جامعه علمی گزارش کند؛

۵. تأسیس نشریه بین‌المللی در زمینه علوم انسانی اسلامی و انتشار دستاوردهای ایران اسلامی در این زمینه به دو زبان عربی و انگلیسی (در گام اول)؛

۶. راه‌اندازی و فعال‌سازی واحد ارتباطات بین‌المللی مراکز فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی؛

۷. ایجاد فرصت برای عملیاتی‌سازی دستاوردهای حوزه علوم انسانی اسلامی در شاخه‌های مختلف؛

۸. برگزاری همایش بین‌المللی با محوریت ایران، به مناسبت پنجاهمین سالگرد همایش بین‌المللی تعلیم و تربیت اسلامی در مکه (۱۹۷۷ م/ ۱۳۵۶ ش) که نقطه عطفی در جریان علوم انسانی اسلامی بود، ارائه گزارش عملکرد نیم قرن گذشته توسط

نمایندگان مراکز فعال در این زمینه از سراسر جهان و برنامه‌ریزی برای آینده این جریان.

۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در انجام تحقیق حاضر چند محدودیت وجود داشت:

۱. محدودیت تحقیقات پیشین انجام‌شده در ارتباط با آینده علوم انسانی اسلامی؛
۲. محدودیت دسترسی به اطلاعات دقیق در ارتباط با اقتصاد علوم انسانی اسلامی به‌عنوان یکی از پیش‌ران‌های این موضوع که لازم است تحقیقی در این زمینه انجام گیرد؛
۳. تنوع نظریه‌های علوم انسانی اسلامی (بنگرید به موحد ابطی ۱۳۹۴) که در تحقیقات آتی می‌توان آینده‌پژوهی علوم انسانی اسلامی را در ارتباط با هریک از این رویکردها دنبال کرد؛
۴. تفاوت میان رشته‌های علوم انسانی از حیث ظرفیت آن‌ها برای اسلامی‌سازی که در تحقیقات آتی می‌توان دوباره چنین موضوعی را پی‌گیری کرد.

باتوجه به مباحث مطرح‌شده می‌توان گفت:

۱. اصل ایده علوم انسانی اسلامی از بدو پیدایش تاکنون در حال پیشرفت بوده است، هرچند در برخی از شاخه‌ها و رویکردها مانند روان‌شناسی اسلامی استنباطی توفیقات بیش‌تری به‌دست آمده است و در برخی دیگر مانند اقتصاد کلان مبتنی‌بر رویکرد استنباطی توفیقات کم‌تر، که دلایل آن باید در مقاله‌ای جداگانه بررسی شود و آینده شاخه‌های مختلف علوم انسانی اسلامی و رویکردهای متنوعی که برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی وجود دارد (همان) ارزیابی گردد؛
۲. باتوجه به وجود آسیب‌های متعدد در فرایند دستیابی به علوم انسانی اسلامی، این جریان نتوانسته است با سرعت مناسب حرکت کند و اهداف موردنظر را محقق سازد؛
۳. اگر جریان علوم انسانی اسلامی بخواهد در گام دوم انقلاب نیز با همان روند کُند گام اول حرکت کند، دستیابی به افق سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (پیش‌تازی ایران در تولید علوم انسانی اسلامی در عرصه بین‌المللی تا سال ۱۴۴۴) تحقق نخواهد یافت؛
۴. با تحقیقی تفصیلی مبتنی‌بر روش دلفی (برای مثال) می‌توان نظر خبرگان علوم انسانی اسلامی را در درباره چگونگی تأثیر در روند این جریان را هم‌گرا کرد. به‌امید خدا نتایج نهایی این تحقیق را در مقاله‌ای دیگر ارائه خواهیم کرد؛

۵. شرط لازم برای تداوم جریان علوم انسانی اسلامی و توسعه دستاوردهای آن توان‌مندی در پاسخ به نیازهای فردی و اجتماعی است. برای مثال، می‌توان گفت یکی از اصلی‌ترین عوامل توسعه روان‌شناسی اسلامی در سال‌های اخیر ورود این حوزه مطالعاتی به عرصه مشاوره و روان‌درمانی با رویکرد اسلامی است که دلیل آن هم مخاطب محدودتر و امکان مداخله بیش‌تر و ساده‌تر این شاخه نسبت به حوزه‌ای مانند اقتصاد اسلامی است.

۶. اما مهم‌ترین نکته‌ای که در پایان مقاله باید به آن اشاره کرد و تفصیل آن را در مقاله‌ای دیگر پی‌گرفت نکته‌ای است که استادانی هم چون رضا داوری اردکانی (بنگرید به داوری اردکانی ۱۳۹۸؛ داوری اردکانی ۱۳۹۱؛ داوری اردکانی ۱۴۰۲)، بیژن عبدالکریمی (بنگرید به عبدالکریمی ۱۳۹۷؛ عبدالکریمی ۱۴۰۰) در چهارچوب فلسفه قاره‌ای مطرح می‌کنند. علم هر دوره‌ای تناسب عمیقی با ویژگی‌های آن دوره دارد و ما امروز در دوره تکنیک به سر می‌بریم و نوع مواجهه ما با هستی خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناخودآگاه متأثر از نوع نگاه مدرن و نگاه تکنولوژیک به هستی است. ما در نگاه به امور کم‌تر آن‌ها را به منزله آیت و نشانه پروردگار می‌بینیم و بیش‌تر به این می‌اندیشیم که از آن چگونه می‌توان استفاده کرد. نمی‌توان در زندگی روزمره شیفته آخرین دستاوردهای تمدنی غرب در حوزه سخت‌افزار و نرم‌افزار (تکنولوژی‌های سخت و نرم) بود و از سوی دیگر، درصدد بسط نگاه دینی به عالم و آدم. نمی‌توان در برنامه‌ریزی‌های توسعه معیارهای جهانی توسعه علمی، صنعتی، و اقتصادی را مبنا قرار داد و انتظار علم اسلامی یا اقتصاد اسلامی داشت. شکل‌گیری علم دینی زمانی قابل‌تصور است که ذهنیت عمومی جامعه به این سمت برود که برای حل مسائل زندگی خود، از هدایت‌گری دین استفاده کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال از امام علی (ع) نقل شده است که «أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ؛ خردمندترین مردم عاقبت‌اندیش‌ترین آن‌هاست» (شرح غرر الحکم، ج ۲، ۴۸۴، ح ۳۳۶۷)؛ «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ؛ پیروزی، با دوراندیشی و اراده پایدار به دست می‌آید» (عوالی اللآلی، ج ۱، ۲۹۲، ح ۱۶۴) و «لَا خَيْرَ فِي عَزْمٍ بِلَا حَزْمٍ؛ در تصمیمی که با دوراندیشی هم‌راه نباشد خیری نیست» (شرح غرر الحکم، ج ۶، ۳۸۷، ح ۱۰۶۸۲)

کتاب‌نامه

- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی (۱۳۹۲)، *روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، خسرو (۱۳۹۱)، *مناظره‌هایی در باب علم دینی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بامول، ویلیام. جی (۱۳۷۵)، «به‌سوی علم اقتصاد جدیدتر: آینده پیش‌روی ماست»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، س ۱، ش ۲.
- پاکتچی، احمد (۱۴۰۰)، *روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پایا، علی (۱۳۸۵)، «آینده علوم انسانی در ایران»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، پیاپی ۴۹، ۹-۲۴.
- پایا، علی (۱۳۸۶)، «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، *حکمت و فلسفه*، س ۳، ش ۱۰-۱۱، ۳۹-۷۶.
- تاروبردی‌زاده، بهمن و حنیف کازرونی (۱۴۰۰)، *آینده‌پژوهی تولیدات علم و فناوری با استفاده از روش تحلیل روند*، تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راه‌بردی.
- تقوی، مصطفی (۱۳۸۲) *تحلیل روند؛ مقدمه‌ای بر آینده‌پژوهی*، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- توران، امداد (۱۳۸۲)، «فلسفه تاریخ هگل»، *نامه مفید*، پیاپی ۳۹.
- جمالی، حسین و مکرمه جمالی (۱۳۹۷)، «وضعیت رشته علوم سیاسی؛ اکنون و آینده»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، س ۱۳، ش ۴، پیاپی ۵۲، ۳۹-۷۲.
- چیرا، محمد عمر (۱۳۸۵)، *آینده علم اقتصاد؛ چشم‌اندازی اسلامی*، ترجمه احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خان‌محمدی، یوسف و محمدباقر خرمشاد (۱۴۰۰)، «آینده اسلام سیاسی شیعی در ایران»، *راه‌برد*، س ۳۰، ش ۱، پیاپی ۹۸، ۵-۳۶.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱)، *علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه*، تهران: فردایی دیگر.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۸)، *درباره علوم انسانی*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی.
- رلستون، هلمز (۱۳۸۶)، «علم، دین، و آینده»، ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی، ذهن، س ۸، پیاپی ۳۰، ۱۴۱-۱۷۶.
- رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۹)، «جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر، بررسی فراترکیب»، *روان‌شناسی فرهنگی*، س ۴، ش ۱، ۱۷۶-۲۰۵.

آینده علوم انسانی اسلامی در ایران (سید محمدتقی موحد ابطحی) ۲۴۵

- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۹)، «راز و ناز علوم انسانی»، دست‌رسی در: http://www.dr.soroush.com/Persian/By_DrSoroush/P-NWS-13890712-RazVaNazOloomEnsani.html.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۶)، «خطی زشت است که به آب زر نبشته است»، دست‌رسی در: https://www.multiloquous70.rssing.com/chan-74340272/all_p27.html.
- سعدآبادی، علی اصغر و دیگران (۱۳۹۹)، «ماهیت و فرایند آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی»، *تحقیقات بنیادین علوم انسانی اسلامی*، س ۶، ش ۲، ۳۳-۵۴.
- سلیمی، حسین و غلامرضا حداد (۱۳۹۸)، «آینده پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران براساس الگوی تحلیل روند»، *پژوهش نامه علوم سیاسی*، س ۱، ش ۱، پیاپی ۵۷، ۷۵-۱۱۰.
- شریفی نیا، محمدحسین (۱۳۹۱)، *الگوهای روان‌درمانی یک پارچه با تأکید بر درمان یک پارچه توحیدی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شعبانی، یحیی (۱۴۰۰)، *کلان‌داده و آینده علوم انسانی - اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه فضای مجازی.
- صابری، محمد (۱۳۸۶)، «مسلمانان در غرب و آینده اسلام»، *کتاب ماه دین*، س ۱۰، پیاپی ۱۱۴.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۷)، *پرسش از امکان امر دینی در جهان معاصر*، تهران: نقد فرهنگ.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۴۰۰)، *پایان تئولوژی؛ تئولوژی، عقلانیت، و علوم انسانی جدید*، تهران: نقد فرهنگ.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۲)، *نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کینگ، گری و دیگران (۱۳۹۶)، *آینده علوم سیاسی*، ترجمه محسن عسکری، تهران: ثالث.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۵)، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلشنی، مهدی (۱۳۹۵)، *خدا باوری و دانشمندان معاصر غربی*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- گوردون، تئودور و جروم کلیتون گلن (۱۳۹۴) *دانش نامه بزرگ روش‌های آینده پژوهی*، ترجمه فرخنده ملکی‌فر و مرضیه کیقبادی، تهران: تیسرا.
- مدوکس، جان و دیگران (۱۳۸۰)، *سه گفتار درباره آینده علم و تکنولوژی*، ترجمه ابوالقاسم طلوع، تهران: مرکز تحقیقات علمی کشور.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۹۲)، «با پارادوکس خود چه می‌کند، بحثی درباره روشن‌فکری دینی»، *فرهنگ امروز*، ش ۱۲۴۲۱.
- منطقی، محسن (۱۳۹۰)، «آینده پژوهی، ضرورت آینده مطالعات فرهنگی و علمی»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، س ۱، ش ۱، ۵۱-۶۸.
- موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۸۸)، «تحلیلی جامعه‌شناختی از علت تداوم رویکرد پوزیتیویستی به علم و عدم شکل‌گیری علم دینی در ایران»، *اسلام و علوم اجتماعی*، س ۱، ش ۲، ۱۹۹-۲۲۲.

۲۴۶ پژوهش‌های علم و دین، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۴)، «طبقه‌بندی جامع رویکردهای علم دینی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، س ۲۴، ش ۲، پیاپی ۸۳، ۳۰۹-۳۳۰.

موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۴۰۱)، *درآمدی بر آینده علوم انسانی اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مورف، کارولین و دیگران (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی شخصیت، چشم‌انداز آینده*، ترجمه عطالله محمدی، تهران: ارجمند.

نامداریان، لیلا و علیرضا حسن‌زاده (۱۳۹۵)، *آینده‌نگاری علم و فناوری و اثرات آن در سیاست‌گذاری*، تهران: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.

نصفت، مرتضی (۱۳۴۳)، «آینده روان‌شناسی در ایران (تقلید یا تحقیق)»، *مسائل ایران*، پیاپی ۲۲.

نوری، مسعود و حشمت‌الله فلاحت‌پیشه (۱۳۹۶)، «روند اسلام‌گرایی در ترکیه و آینده اسلام سیاسی»، *ره‌یافت انقلاب اسلامی*، س ۱۱، پیاپی ۴۰، ۲۵-۴۴.

ودینگ، دنی و ریموند کرسینی (۱۳۹۶)، *روان‌درمانی‌های معاصر*، ترجمه فرشاد محسن‌زاده، تهران: فرشاد محسن‌زاده.

هودبوی، پرویز (۱۳۸۴)، *اسلام و علم، ارتدوکس مذهبی و مبارزه برای عقل‌گرایی*، ترجمه پیمان متین و اسکندر قربانی، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و توسعه علوم انسانی.

Cohen, Joel E. (2001), *What the Future Holds*, United States: Library of Congress Cataloging-in-Publication.

Drees, Willem B. (2015), "The Future of Religion and Science Around The World", *Zygon; Journal of Religion & Science*, vol. 50, no. 2.

Johnson, Jeffrey (2010), "The Future of the Social Sciences and Humanities in the Science of Complex Systems", *The European Journal of Social Science Research*, vol. 23, no. 2.

Richardson, Mark and Wesley J. Wildman (1996), *Religion and Science, History, Method, Dialogue*, New York: Routledge.